

استخاره و اراده خداوند

محمود کریمیان*

چکیده

استخاره، اصطلاحی خاص و منطبق بر عملی متعارف در جامعه مذهبی است که رواج گسترده‌ای یافته است. این نوشته در پی آن است تا مستندات آن را در حدیث، گسترده‌ترین منبع در حوزه معارف دین، استخراج کرده، صحت و سقم آن را بررسی و خطا در تطبیق این اصطلاح را روشن نماید. علاوه، رابطه استخاره و قضا و قدر الهی بحث شده است. در این زمینه، به دو گروه کلی از احادیث بر می‌خوریم. گروهی که مضمون آن‌ها خواندن دو رکعت نماز و دعایی خاص در واگذار کردن کار به خدا است، علاوه بر آن که مفاهیمی عالی همچون توکل و رضا را در بر دارد، از تعداد به نسبت زیادی برخوردار است و در بین آن‌ها روایاتی با سند صحیح و موثق موجود است. و گروه دوم که مضمون آن‌ها استخاره با قرآن است، تعداد آن‌ها کمتر و از جهت سندی ضعیف هستند. همچنین در این نوشتار، به گروه دیگری از احادیث با این مضمون که خیر واقعی انسان در چیست، اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: خیر، استخاره، تفأل.

مقدمه

طلب خیر از خدا، در بسیاری از احادیث و برخی از آیات قرآن سفارش شده است. در بسیاری از دعا‌هایی که از معصومان □ وارد شده عباراتی به چشم می‌خورد که مضمون آن طلب خیر از خداست. حتی شاید بتوان گفت تمامی ادعیه، به گونه‌ای طلب خیر از خدا به شمار می‌آیند: خیر دنیوی، اخروی و یا هر دو.

* محقق پژوهشکده دار الحدیث.

آن چه امروزه به عنوان استخاره مشهور است و در قالب خاص صورت می گیرد، در اصل، طلب خیر از خداست برای انجام کاری که شخص خیر و شر آن را نمی داند. در این جا پرسش هایی مطرح می شود که: مفهوم استخاره چیست؟ اگر این مفهوم، مصادیق متعددی دارد، به کدامین مصداق آن سفارش شده است؟ خدا برای چه کسانی خیر خواسته است؟ آیا خیرخواهی خدا، جبر را در پی دارد؟ چگونه می توان از خدا طلب خیر کرد؟ آیا استخاره، قضا و قدر الهی را تغییر می دهد؟ این نوشتار، به اجمال و اختصار به این پرسش ها پاسخ می دهد.

مفهوم خیر و استخاره

در معجم مقاییس اللغة، ذیل ماده «خیر» چنین آمده است: الحياء والياء والراء، اصله العطف والميل، ثم يحمل عليه. فالخير خلاف الشر، لأن كل احد يميل اليه و يعطف على صاحبه... والاستخارة ان تسأل خير الأمرين لك. و كل هذا من الاستخارة و هي الاستعطف؛ خاء و ياء و راء (كلمة خير)، معنای اصلی و ریشه ای آن، گرایش و تمایل پیدا کردن است. پس خیر، خلاف شر است؛ زیرا هر کسی به آن تمایل پیدا کرده و به کسی که اهل خیر است گرایش می یابد. و استخاره آن است که از بین دو امر، بهترین را برای خود طلب کنی. و تمام موارد آن، از باب طلب خیر است، یعنی گرایش یافتن به آن (معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۳۲).

بر اساس این معنا، «خیر» هر آن چیزی است که انسان به طرف آن میل پیدا می کند و دوست دارد به آن برسد، خواه در واقع به صلاح وی باشد و یا توهم آن را داشته باشد. و استخاره نیز خواستن و طلب رسیدن به چیزی است که انسان آن را از بین دو امر بهتر دانسته و به آن تمایل پیدا می کند، چه آن امر را بشناسد و چه نسبت به آن آگاهی نداشته باشد و از دیگری که او را آگاه به خیر خود می داند طلب خیر کرده باشد.

در النهاية ابن اثیر چنین آمده است:

الخير، ضد الشر... والاستخاره طلب الخيرة في الشيء وهو استفعال منه. يقال استخر الله خير لك. ومنه دعاء الاستخارة «اللهم خري لي» اي اختر لي اصلح الامرين واجعل لي الخيرة فيه؛ خير، ضد شر است. و استخاره، طلب خیر در چیزی است، یعنی باب استفعال از كلمة خير. گفته می شود: از خدا طلب خیر کن تا خدا برای تو خیر بخواهد. و از همین باب است

دعای استخاره که «خدا یا برای من اختیار کن» یعنی از میان دو امر، شایسته‌ترین آن را برای من برگزین و خیر مرا در آن قرار ده (النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۹۱).

خیر در متون دینی

واژه خیر در متون دینی معنای جدیدی نیافته و به اصطلاح، حقیقت شرعی نیست. یعنی شارع معنا و مفهوم خاصی را برای این واژه تأسیس نکرده بلکه در همان معنای لغوی، متعارف و متفاهم عرفی خود به کار برده است. اما به انسان گوشزد کرده که به خیر و شر واقعی خود آگاه نیست و اموری را به اشتباه خیر می‌داند در حالی که در حقیقت شرّ او است و بالعکس. از این رو، مصادیقی را نیز به عنوان خیر انسان بر شمرده است.

عدم آگاهی انسان از خیر و شرّ واقعی خود

شاید دلیل اصلی برای طلب خیر از خدا، عدم آگاهی انسان به خیر و صلاح واقعی خود باشد. پس بهترین راه آن است که انسان زندگی خود را به طور طبیعی پیش ببرد و نیز از کسی که به خیر و شرّ او آگاهی کامل دارد خواستار خیر باشد. مانند فرزند خردسالی که به بسیاری از امور خود آگاهی کامل و صحیح ندارد که در این صورت، بهترین راه برای او آن است که تصمیم‌گیری در آن امور را به والدین خود بسپارد.

در تأیید این مطلب به ذکر دو آیه و دو حدیث بسنده می‌کنیم:

در آیه ۲۱۶ سوره بقره، پیرامون آثار مثبت پیکار و جهاد در راه خدا در عین سختی آن چنین آمده است:

{کتب علیکم القتال وهو کره لکم وعسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم وعسی ان تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم و انتم لا تعلمون}

بر شما، پیکار و جنگ واجب شده است، در حالی که بر شما ناگوار است. و چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید حال آن که آن چیز برای شما خیر است. و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید حال آن که برای شما شرّ است. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. و نیز در آیه ۱۹ از سوره نساء، در باره رفتار نیک با زنان حتی با زنانی که مرد از (ظاهر) آنها خوشش نمی‌آید، چنین آمده است:

فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئا ویجعل الله فیہ خیرا کثیرا؛

پس اگر از آنان (زنان) خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید حال آن که خدا در آن خیر فراوان قرار می‌دهد.

در پایان دعایی کوتاه اما پر محتوا و با مضامینی بس عالی از امام علی (ع)، این عبارت چشم را می‌نوازد:

اللهم إن فهمت عن مسئلتی او عمیت عن طلبتی، فدلّنی علی مصالحی و خذ بقلبی الی
مراشدی. فلیس ذلک بنکر من هداياتک و لا بیدع من کفایاتک؛

خدایا، اگر ندانستم که از تو چه بخواهم و یا در خواسته خود ناآگاه و سرگردانم، مرا به
آن چه خیر و صلاح من است راهنمایی کن و دلم را به چیزی که رشد و صلاح من در
آن است معطوف دار که این کار نسبت به راهنمایی‌های تو ناشناخته نیست و نسبت به
برآوردن خواسته‌ها از تو تازگی ندارد (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷).

در دعایی کوتاه اما دل نواز از امام سجاده □ در باب طلب خیر نیز چنین می‌خوانیم:
اللهم ائی استخیرک بعلمک، فصلّ علی محمد و آله، و اقض لی بالخیرة و الهمنا معرفة
الاختیار... حبّ الینا ما نکره من قضائک... حتی لا نحبّ تأخیر ما عجلت و لا تعجیل ما
أخرت و لا نکره ما احببت و لا نتخیر ما کرهت؛

بار خدایا، من به آگاهی‌ات (به خیر و شرّ من)، از تو خیر و نیکی درخواست می‌نمایم. پس
بر محمد و آل او درود فرست، و خیر و نیکی را برایم مقدّر فرما و شناخت اختیار و
برگزیدن را به ما الهام نما (ما را به حکمت و مصلحت آن چه در باره ما اختیار کرده‌ای
آشنا ساز)... آن چه را از تقدیر تو نمی‌پسندیم، پیش ما محبوب گردان... تا پس انداختن
آن چه را جلو انداخته‌ای و جلو انداختن آن چه را پس انداخته‌ای دوست نداشته باشیم. و
آن چه را دوست داری (خواسته‌ای) ناپسند نشماریم، و آن چه را ناپسند داری برگزینیم
(صحیفه سجّادیه، دعای ۳۳).

خیر واقعی انسان در چیست؟

با توجه به عدم آگاهی انسان از خیر و شرّ واقعی خود، برای به دست آوردن محدود این آگاهی،
می‌توان به منابع وحیانی که به علم مطلق متصل است مراجعه کرد. در این زمینه، احادیث نورانی
اهل بیت □ منبعی پر فیض به شمار می‌آید. در برخی از احادیث، این که خیر حقیقی انسان در چه
چیزی است، بیان شده که ذیل عنوان بعدی به آن‌ها اشاره می‌شود.

مصادیق «خیر» از منظر احادیث

در برخی از روایات آمده است که اگر خدا خیر کسی را بخواهد در حق وی چه می‌کند. در این جا،
به برخی از موارد اشاره می‌شود.

۱. نورانی شدن دل

در روایاتی از اهل بیت □ آمده است که هرگاه خدا خیر کسی را بخواهد، در قلب او نورانیت ایجاد
می‌کند؛ نورانیتی که با آن بتواند حق و راه حق را بیابد.

به عنوان نمونه در حدیثی به نقل از امام صادق □ آمده است:
 اذا اراد الله بعبد خيراً، نكت في قلبه نكتة بيضاء، فجال القلب يطلب الحق. ثم هو الى امركم،
 اسرع من الطير الى وكره؛

آن گاه که خدا خیر بنده‌ای را بخواهد، در دلش نقطه‌ای از نور ایجاد می‌کند و قلب به واسطه آن در پی حق می‌گردد، تا آن جا که رسیدن او به حق، سریع‌تر است از رسیدن پرنده به لانه‌اش. (المحسن، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۳۷)
 در حدیث دیگری از امام صادق □ این مضمون آمده که همان نقطه نورانی که خدای متعال در دل برخی ایجاد می‌کند باعث می‌شود شخص به دیدن مردان اهل حق و راست ایمان، تمایل داشته باشد. (همان، ح ۴۰)

۲. فهم، شناخت و معرفت دقیق

تفقه در دین که در برخی از روایات به آن سفارش شده، به معنای فهم دقیق دین است. و به همین لحاظ، علمی را که در آن تلاش و اجتهاد در راستای فهم دقیق دین صورت می‌گیرد، فقه و شخصی را که در آن علم قدم نهاده و تلاش می‌کند، فقیه می‌نامند.
 در روایاتی، تفقه در دین را عطائی از خدا برای کسی که خیر او را خواسته بر شمرده شده است. به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق □ چنین آمده است:
 اذا اراد الله بعبد خيراً فقهه في الدين؛

آن گاه که خدا خیر بنده‌ای را بخواهد، او را فقیه در دین می‌گرداند (الکافی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۳).

همچنین شناخت دقیق امور که نهایتاً منجر به هدایت می‌شود نیز در روایاتی به عنوان تحفه‌ای از طرف خدا برای کسانی که خیرشان را بخواهد مطرح شده است. مثلاً در حدیثی به نقل از امام صادق □ آمده است:

ان الله اذا اراد بعبد خيراً طيب روحه فلا يسمع معروفاً الا عرفه و لا منكراً الا انكره؛

همانا، هنگامی که خدا خیر بنده‌ای را بخواهد روحش را صفا می‌دهد، پس هر معروفی را شناخته و معروف می‌داند و هر منکری را انکار کرده و منکر می‌داند (همان، ص ۱۶۵، ح ۱).

در حدیث دیگری می‌فرماید:

ان الله عز و جل، اذا اراد بعبد خيراً نكت في قلبه نكتة من نور و فتح مسامع قلبه؛

هر آینه، آن گاه که خدا خیر بنده‌ای را بخواهد، در قلبش نقطه‌ای از نور ایجاد کرده و گوش‌های قلب او را (به شنیدن و تشخیص حق) باز می‌گرداند (همان، ص ۱۶۶، ح ۲).

دل دادن به حق پس از شنیدن آن نیز به عنوان هدیه خدا برای کسی که خیر او را خواسته مطرح است. در حدیثی از امام باقر □ آمده است:

ان رسول الله □ کان يدعو اصحابه، فمن اراد الله به خيراً سمع و عرف ما يدعو اليه و من اراد الله به شراً طبع على قلبه فلا يسمع و لا يعقل؛

پیامبر اکرم بر اساس وظیفه، همراهان و یاران خود را دعوت به حق می کرد؛ پس اگر خدا خیر کسی از آن ها را خواسته بود می شنید و نسبت به آن شناخت پیدا می کرد و اگر شر او را اراده کرده بود نه (دقیق) می شنید و نه می فهمید (بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۷۱).

۳. بی رغبتی به دنیا

بی رغبتی به دنیا بدون آن که ارتباطی با فقیر یا ثروتمند بودن داشته باشد، یک صفت نیک اخلاقی است که آثار و ثمرات بسیار و شیرینی را در پی دارد. از جمله آرامش روانی و نداشتن اضطراب و نیز هزینه کردن ثروت در اموری که لازم است یا خوب و مطلوب است، مانند کمک به هم نوعان و

در روایاتی آمده است که اگر خدا خیر کسی را بخواهد او را بی رغبت به دنیا می کند. و معلوم است که پس از بی رغبت شدن به دنیا، فوائد و منافع این بی رغبتی نصیب وی خواهد شد.

در حدیثی از امام صادق □ که شاید بتوان گفت همه مطالب گذشته در آن آمده است، چنین نقل شده که حضرت فرمود:

اذا اراد الله بعد خيراً زهداً في الدنيا و فقهه في الدين و بصره عيوبها و من اوتيهن فقد اوتى خيراً الدنيا و الآخرة؛

هرگاه خدا خیر بنده ای را بخواهد او را بی رغبت به دنیا کرده و فقیه در دینش می گرداند و عیوب دنیا را به او نشان می دهد. و کسی که خدا این ها را به او بدهد، خیر دنیا و آخرت را به او داده است (الکافی، ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۱۰).

۴. گرفتاری در دنیا به جای آخرت

انسان افرادی را می بیند که بسیار مؤمن، متدین، وارسته و نسبت به دیگران بی آزار بلکه همراه با معاشرت نیک هستند، اما دچار گرفتاری های دنیوی و از طرف دیگر، برخی افراد سرکش و فاسد، از نظر دنیوی هیچ مشکل و گرهی در کارشان پدید نمی آید. در توجیه این مطلب، نکات بسیاری را می توان طرح کرد اما آن چه مربوط به نوشته حاضر است این که خدا برخی را دوست دارد و

نمی‌خواهد در آخرت به گرفتاری‌های وحشتناک و نسبتاً پایدار مبتلا شوند، لذا آن‌ها را در دنیا به گرفتاری‌های گذرا و بسیار سبک‌تر از عقوبت‌های اخروی مبتلا می‌سازد تا به اصطلاح پاک از دنیا بروند. در حدیثی از امام صادق □ آمده است:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ عَجَلَ لَهُ عِقَابُهُ فِي الدُّنْيَا وَإِذَا أَرَادَ بَعْدَ سُوءٍ أَمْسَكَ عَلَيْهِ ذَنْبَهُ حَتَّى

يُؤَافِي بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

هر گاه خدا خیر بنده‌ای را بخواهد، عقوبتش را به دنیا می‌اندازد و اگر بد بنده‌ای را بخواهد، گناهانش را نگه می‌دارد تا روز قیامت آن‌ها را حساب‌رسی کند (همان، ج ۲، ص ۴۴۵، ح ۵).

در حدیث دیگری نزدیک به همین معنا، از امام صادق □ آمده است:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِقْمَةٍ وَيَذْكُرُهُ الْإِسْتِغْفَارَ وَإِذَا أَرَادَ بَعْدَ شَرٍّ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيَنْسِيَهُ الْإِسْتِغْفَارَ؛

همانا خدای متعال آن گاه که خیر بنده‌ای را بخواهد، وقتی آن بنده مرتکب گناهی می‌شود مشکلی برای وی پدید می‌آورد و بدین وسیله استغفار را به یاد وی می‌آورد. و اگر شر بنده‌ای را بخواهد، وقتی آن بنده گناهی می‌کند نعمت‌ها به وی ارزانی می‌دارد تا استغفار را فراموش کند. (همان، ص ۴۵۲، ح ۱)

۵. شرح صدر (ظرفیت و تحمل)

شرح صدر، ظرفیت و تحمل بالا، به عنوان ابزاری بسیار مهم و کار آمد در ارتباطات اجتماعی و حتی زندگی شخصی و خانوادگی مطرح است، در حدیثی که حضرت موسی □ پس از دریافت حکم رسالت از طرف خدا، از او شرح صدر خواست.

با داشتن شرح صدر، شخص می‌تواند در رفتارهای اجتماعی و برقراری روابط، عاقلانه تصمیم بگیرد و از به هم پیچیدگی آن‌ها جلوگیری کند تا گرفتار سردرگمی نشود.

در حدیثی از امام صادق □ آمده است:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ أَنْطَقَ لِسَانَهُ بِالْحَقِّ وَعَقَدَ قَلْبَهُ عَلَيْهِ فَعَمِلَ بِهِ، فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ تَمَّ لَهُ إِسْلَامُهُ وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ الْحَالِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَقًّا. وَإِذَا لَمْ يَرِدْ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ وَكَلَّهُ إِلَى نَفْسِهِ وَكَانَ صَدْرُهُ ضَيِّقًا حَرَجًا فَإِنْ جَرَى عَلَى لِسَانِهِ حَقٌّ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَيْهِ وَإِذَا لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَيْهِ لَمْ يُعْطِهِ اللَّهُ الْعَمَلَ بِهِ، فَإِذَا اجْتَمَعَ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُوتَ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْمُنَافِقِينَ؛

هرگاه خدا خیر بنده‌ای را بخواهد سینه‌اش را برای دریافت صحیح اسلام گشاده می‌نماید و زمانی که چنین شد حق بر زبانش جاری شده و قلبش با آن گره می‌خورد، پس در عمل

هم به همان حق عمل می‌کند. و آن گاه که چنین شد، اسلام وی کامل شده و اگر بر همین حال از دنیا رفت، نزد خدای متعال از مسلمانان حقیقی شمرده می‌شود. و اگر خدا خیر بنده‌ای را نخواهد او را به حال خود واگذار می‌کند و در این صورت سینه‌اش تنگ شده و به سختی می‌افتد. و اگر کلمه حقّی هم بر زبانش جاری شود قلبش با آن گره نمی‌خورد و در پی آن خدا توفیق عمل به آن حق را به وی نمی‌دهد. و اگر به همین حال از دنیا برود، نزد خدای متعال از منافقان خواهد بود (همان، ج ۸، ص ۱۳، ح ۱).

۶. دوستی اولیای الهی

یکی از بهترین راه‌های میان‌بر برای رسیدن به خدا، دوستی با اولیا و دوستان اوست؛ زیرا از این طریق، شخص سعی می‌کند صفات او را در خود ایجاد کند تا شاید به حرم محبت خدا وارد شده و به حلقه‌های آن چنگ زند. حال گاهی خدا خیر کسی را اراده کرده و در پی آن محبت اولیا و دوستان خود را به قلب وی القا می‌کند. در حدیثی از امام صادق □ آمده است:

من اراد الله به الخير، قذف فی قلبه حبّ الحسین □ و حبّ زیارته. و من اراد به السوء، قذف فی قلبه بغض الحسین و بغض زیارته؛

کسی که خدا خیر او را بخواهد، دوستی حسین □ و زیارت او را به قلبش می‌اندازد. و کسی که بدش را بخواهد، کینه و دشمنی آن حضرت و زیارتش را به دل وی می‌اندازد (کامل‌الزیارات، ص ۲۶۹، ح ۴۱۷).

۷. سخاوت به جا

سخاوت به هنگام، یعنی جایی که سخاوت مطلوب است، صفتی نیک و اخلاقی پسندیده به شمار می‌آید و علاوه بر نشاطی که در فرد سخی ایجاد می‌کند، می‌تواند آثار مثبت اقتصادی و اجتماعی بی‌بدیلی در خانواده یا جامعه داشته باشد. در حدیثی از پیامبر اکرم □ آمده است:

إذا اراد الله بعبد خيراً بعث الیه ملكاً من خزّان الجنة فيمسح صدره فتسخر نفسه بالزكاة؛

آن گاه که خدا خیر کسی را بخواهد، فرشته‌ای از خزانه‌داران بهشت را به سوی او می‌فرستد تا سینه‌اش را مسح کند، پس نفسش بر پرداخت زکات سخاوت‌مند شود (دعائم‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۴۰).

شبهه همین حدیث در کتاب ثواب الأعمال (ص ۴۶) شیخ صدوق نیز آمده است.

۸. غسلی شدن

خودشیرینی و تمسک به هر طریقی برای خوشحال کردن دیگران و یا راهیابی به دل و ذهن و خاطره آن‌ها، ممدوح عقل و شرع نیست. اما انجام کار و یا رفتارهایی که خلاف شریعت نیست و هیچ گونه مخالفتی هم با عقل و عرف ندارد، بلکه در مواردی در شرع یا عرف جامعه به آن‌ها سفارش هم شده و موجب شادی اطرافیان و بخصوص افراد صالح و با تقوا و یا به دست آوردن دل آن‌ها می‌شود، از نظر عقل و شرع، مطلوب و ممدوح است و از آن می‌توان به غسلی بودن تعبیر کرد.

در حدیثی که سید رضی در کتاب **المجازات النبویة** آورده، از پیامبر اکرم □ نقل است:

إذا اراد الله بعد خيراً غسله. قيل له: يا رسول الله وما غسله؟ قال: يفتح له بين يدي موته عملاً صالحاً يرضى حتى يرضى عنه من حوله؛

آن گاه که خدا خیر بنده‌ای را بخواهد او را غسلی (شیرین) می‌کند. یاران گفتند: ای پیامبر خدا، او را غسلی می‌کند یعنی چه؟ فرمود: انجام عمل صالحی را که از آن خشنود می‌شود، به هنگام مرگ بر او القا می‌کند تا اطرافیان هم از او راضی و خشنود شوند (المجازات النبویة، ص ۲۱).

در کتاب **مقاییس اللغة** آمده است:

في الحديث «إذا اراد الله بعد خيراً غسله»، و معناه: طيب ذكره و حلاه في قلوب الناس بالصلاح من العمل من قولك. غسلت الطعام، أي جعلت فيه عسلاً. و فلان معسول الخلق، أي طيبه؛

در حدیث آمده که «آن گاه که خدا خیر بنده‌ای را بخواهد او را غسلی می‌کند»، معنایش آن است که یاد او را گوارا می‌گرداند و با (توفیق بر) انجام کارهای شایسته او را در دل‌های مردم شیرین می‌کند. مثل آن که بگویی غذا را غسلی کردم، یعنی در آن غسل قرار دادم. و اخلاق فلانی آمیخته به غسل است، یعنی اخلاقش گوارا است (مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۱۴).

سید رضی در شرح این حدیث نگاشته است:

معنى غسله، أى جعل عمله حلواً يحمد الصالحون و يرضاه المتقون، فيكون كالشئ المعسول الذى يسوغ فى اللهوات و يلذ فى المذاقات؛

معنای این که او را غسلی می‌گرداند آن است که کارش را شیرین می‌کند تا شایستگان او را ستایش کرده و پرهیزگاران از او خشنود شوند، پس چنین شخصی همانند چیزی است که با غسل آمیخته شده و از گلوها (به راحتی) پایین می‌رود و از آن در همه ذائقه‌ها لذت برده می‌شود (المجازات النبویة، ص ۲۱).

۹. دریافت بهترین نعمت‌های دنیوی

در میان نعمت‌های دنیوی، شاید بتوان نعمت‌هایی چون دوست خوب که انسان را به یاد خدا بیندازد، همسر نیک، روحیه قناعت ورزی و عقیف بودن را سراغ گرفت. در احادیثی هر یک از این‌ها، به عنوان نعمت و هدیه‌ای از طرف خدا برای کسی که خدای متعال خیر او را خواسته مطرح شده است.

در حدیثی به نقل از امام علی $\square$ آمده است:

إذا أراد الله بعد خيراً ألهمة القناعة و اصلح له زوجة؛

آن گاه که خدا خیر بنده‌ای را بخواهد، قناعت را به وی الهام کرده و همسرش را برای او شایسته می‌گرداند (عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۳۱).

و در حدیث دیگر از همان حضرت نقل است:

إذا أراد الله بعد خيراً عفّ بطنه و فرجه؛

آن گاه که خدا خیر بنده‌ای را بخواهد، شکم و شهوتش را عقیف می‌گرداند (همان‌جا).

و در حدیثی از پیامبر اکرم $\square$ می‌خوانیم:

من أراد الله به خيراً رزقه خلیلاً صالحاً أن نسی ذکره او ذکر اعانه؛

کسی که خدا خیرش را خواسته، دوستی شایسته روزی‌اش می‌کند تا اگر (خدا را) فراموش کرد، به یادش آورد و اگر یادش بود (بر استواری آن) کمکش کند (الفصول المهمة فی تألیف الأمة، ص ۱۱).

هم‌چنین موارد دیگری نیز تحت عنوان «آن گاه که خدا خیر کسی را بخواهد» در روایات آمده که اشاره به آن‌ها نوشتار را به درازا می‌کشاند. علاقه‌مندان می‌توانند با جستجوی عبارت «أراد الله بعد» و یا «أراد بعد» در نرم افزارهای حدیثی آن‌ها را ملاحظه نمایند.

آیا خیرخواهی خدا، جبرآور است؟

از مضامین گوناگون احادیث پیش گفته، این نکته روشن است که خیرخواهی خدا برای کسی، به معنای مجبور بودن وی نیست، بلکه از طرف باری تعالی، برای او زمینه مساعدتری نسبت به دیگران برای رسیدن به کمال پدید آمده است.

در واقع، این احادیث در مقام بیان این جهت که چه چیزی باعث شده تا خدا خیر کسانی را بخواهد نیست و فقط گویای آن است که اگر خیر کسی را خواست در حق وی چنین و چنان می‌کند. مانند آن که گفته شود اگر پدر خیر فرزندش را بخواهد در حق وی چنین می‌کند و اگر خیر او را نخواهد چنان می‌کند. در این جا واضح است که این گفتار گویای آن نیست که چه رفتاری از فرزند سر زده یا نزده و پدر خیر وی یا شر او را خواسته است.

پدید آمدن این امور، می‌تواند در پی طلب خیر از طرف آن شخص بوده و یا آن شخص کار خیری انجام داده و خیر خواهی خدا را برای خود در پی داشته است. هر یک از این دو و یا هر دو با هم و یا عامل دیگری مثل دعای خیر دیگران، مؤثر باشد. این خیلی مهم نیست، آن چه مهم است آن که خدای قادر متعال در حق وی خیر خواسته است.

چگونه استخاره کنیم؟

در این زمینه، به دو دسته روایت بر می‌خوریم.

دسته اول: نماز و طلب خیر از خدا

در حدیثی از جابر آمده است:

كان النبي ﷺ يعلمنا الاستخارة في الامور كلها كما يعلمنا السورة من القرآن. يقول: اذا هم احدكم بالامر فليركع ركعتين من غير الفريضة، ثم ليقل: «اللهم اني استخيرك بعلمك و استقدر بقدرتك، و استئلك من فضلك العظيم، فانك تقدر و لا اقدر، و تعلم و لا اعلم، و انت علام الغيوب. اللهم ان كنت تعلم ان هذا الامر خير لي في ديني و دنياي و معاشي و عاقبة امرى - او قال: عاجل امرى و آجله - فاقدري لي و يسره لي، ثم بارك لي فيه. اللهم و ان كنت تعلم ان هذا الامر شر لي في ديني و دنياي و معاشي و عاقبة امرى - او قال: عاجل امرى و آجله - فاصرفه عني و اصرفني عنه، و اقدر لي الخير حيث كان، ثم رضني به. قال: و يسمى حاجته؛

پیامبر ﷺ همان گونه که سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت، طلب خیر در همه امور را نیز به ما می‌آموخت. می‌فرمود: اگر امر مهمی برای یکی از شما پیش آمد، دو رکعت نماز غیر از نمازهای واجب بگزارد و سپس بگوید: «خدایا، چون عالمی، از تو طلب خیر می‌کنم و چون قادری، از تو طلب قدرت می‌کنم و از فضل و کرم با عظمت و گستردگی تو می‌طلبم. پس همانا، تو قدرت داری و من ندارم، تو (به امور) آگاهی و من آگاه نیستم، و تو به پنهان‌ها علم داری، بارالها، اگر می‌دانی این امر، برای دین، دنیا، معاش و عاقبت امر من (و یا می‌گفت: برای دنیا و آخرتم) خیر است، تحقق آن را برای من مقدر و آسان گردان. پس برای من در آن امر برکت قرار ده و آن را برای من مبارک گردان. بارالها، اگر می‌دانی که این امر برای دین، دنیا، معاش و عاقبت امر من (و یا می‌گفت: برای دنیا و آخرتم) شر است، پس آن را از من دور بدار و مرا نیز از آن برگردان. و هر گونه هست، برای من خیر مقدر ساز و مرا به واسطه آن خوشنود گردان (فتح/الأبواب، ص ۱۴۹ و ۱۵۰).

این حدیث و مشابه آن در منابع حدیثی اهل تسنن نیز به چشم می خورد (ر.ک: صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۱ و ج ۶ ص ۱۶۲؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۴۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۰، ح ۱۳۸۳).
انجام مستمر چنین عملی (یا شبیه آن) در امور مهم، از امام علی □ و امام سجّاد □ نیز گزارش شده است (ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۷۰، ح ۲؛ فتح الأبواب، ص ۱۵۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۲۰).
و در احادیثی نیز آمده که هر گاه کار مهمی برای یکی از ائمه □ پیش می آمد، با خدا خلوت کرده دو رکعت نماز می گزارد و بعد از آن صد بار (یا صد و یک بار، به لحاظ آن که در برخی روایات آمده است که عدد آن فرد باشد) با ذکر «استخیر الله»، از خدای متعال طلب خیر می نمود و دعایی می خواند به این مضمون که: «خدایا، همان گونه که تو می دانی می خواهم به کاری اقدام کنم و مقدمات آن را فراهم کرده ام. پس اگر این کار به نفع و صلاح دین، دنیا و آخرت من است، تحقق آن را برای من آسان گردان. و چنان چه می دانی این کار برای دین، دنیا و آخرت من شر است و ضرر دارد، آن را از من دور نما (و مقدمات آن را از هم فرو پاش) تا تحقق پیدا نکند»^۱.
هم چنین در احادیث متعددی دیگران را به این کار سفارش نموده اند (ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۷۰ - ۴۷۳، باب صلاة الإستخارة).
در میان این دسته از احادیث، احادیثی با سند صحیح و موثق دیده می شود که به عنوان نمونه به مواردی اشاره می شود.

دو حدیث صحیح السند

۱. امام صادق □ فرمود:

صَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَاسْتَخِرِ اللَّهَ. فَإِنَّ اللَّهَ مَا اسْتَخَارَ اللَّهُ مُسْلِمٌ إِلَّا خَارَ اللَّهُ لَهُ الْبَيْتَ؛

دو رکعت نماز بخوان و از خدا طلب خیر کن. پس به خدا سوگند، هیچ مسلمانی از خدا طلب خیر نکند مگر آن که خدا برای او خیر مقدر می کند (الکافی، ج ۳، ص ۴۷۰، ح ۱).

۲. در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده است:

قال لي ابو عبدالله □: إذا أراد أحدكم شيئاً فليصل ركعتين ثم ليحمد الله و ليشن عليه و ليصل على محمد و أهل بيته و يقول: «اللهم إن كان هذا الأمر خيراً لي في ديني و دنيائي، فيسره لي و اقدره و إن كان غير ذلك فاصرفه عني». فستلته أي شيء أقرء فيها؟ فقال: إقرء فيها ما شئت و إن شئت قرأت فيها «قل هو الله أحد» و «قل يا أيها الكافرون»؛

امام صادق □ به من فرمود: هرگاه یکی از شما اراده انجام کاری را کرد، دو رکعت نماز بخواند و پس از آن حمد و ثنای خدا گوید و بر پیامبر و اهل بیتش درود فرستد و بگوید:

۱. ر. ک: وسائل الشیعة، کتاب الصلاة، أبواب صلاة الإستخاره و ما يناسبها، چاپ آل البيت، ج ۸، ص ۶۳؛ فتح الأبواب، ص ۲۲۹ - ۲۵۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۲۰، باب في نوادر من الصلوات.

«خدايا، اگر اين کار برای من در دنيا و آخرتم خير است، تحقق آن را برای من آسان و مقدر ساز. و اگر غير از اين است، آن را از من دور بدار». از وی سؤال کردم: چه سوره‌هایی در آن دو رکعت بخوانم؟ فرمود: هر سوره‌ای که خواستی، و اگر می‌خواهی سوره توحید و کافرون بخوان (همان، ص ۴۷۲، ح ۶).

بررسی سندی

دو حدیث فوق، به لحاظ سند، صحیح هستند و تمامی افراد سند، امامی و ثقه و برخی از آنها مانند محمد بن یحیی، احمد بن محمد، محمد بن خالد، علی بن حدید و نصر بن سويد، از اجلا و بزرگان محدثان شیعه محسوب می‌شوند.^۱

دو حدیث موثق

۱. علی بن اسباط، از امام رضا □ آورده است:

قلت لأبي الحسن الرضا □: جعلت فداك، ما تری آخذ برّاً أو بحرّاً. فإنّ طريقنا خوف شديد الخطر؟ فقال: اخرج برّاً ولا عليك أن تأتي مسجد رسول الله - صلى الله عليه وآله - وتصلّي ركعتين في غير وقت فريضة، ثم لتستخير الله مائة مرة ومرة، ثم تنظر. فإنّ عزم الله لك على البحر، فقل الذي قال الله عزّ وجلّ: «وقال اركبوا فيها بسم الله مجريها ومرسيها إن ربي لغفور رحيم»

به امام رضا □ گفتم: فدایت شوم، چه نظر می‌دهید، راه خشکی را برگزینم یا دریا را؛ چرا که راه ما بسی ترسناک و پر خطر است؟ حضرت فرمود: راه خشکی را برگزین و اشکالی ندارد که به مسجد پیامبر (مسجد النبی) رفته و دو رکعت نماز در غیر وقت نمازهای واجب بخوانی و سپس صد و یک بار از خدا طلب خیر کن و بین اگر در دلت عزم سفر دریایی داری (همان را اختیار کن)، پس بگو همان را که خدای - عزّ و جلّ - گفت: «و (نوح) گفت بر کشتی سوار شوید، به نام خداست روان شدن و توقّفش. همانا، پروردگار من آمرزنده مهربان است» (الکافی، ج ۳، ص ۴۷۱، ح ۵).

۲. در حدیث دیگری با سندی متفاوت، شبیه به متن فوق آمده و به خاطر شباهت بسیار زیاد آن، این جا تکرار نمی‌شود (همان، ح ۴).

بررسی سندی

دو حدیث فوق از امام رضا □ به لحاظ سند، موثق محسوب می‌شوند.^۱ علی بن اسباط، در سند حدیث اوّل، و ابن فضال، در سند حدیث دوم، هر دو فطحی و ثقه هستند.

۱. سند حدیث اوّل: «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن عمرو بن حريث». سند حدیث دوم: «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علي بن حدید، عن مرّام.

در این میان، احادیث دیگری نیز با سندهای متفاوت وجود دارد با این مضمون که روش طلب خیر (استخاره) از خدا، خواندن دو رکعت نماز و طلب خیر از او است. علاوه، در منابع حدیثی عامه هم برخی از این احادیث عیناً و برخی دیگر به طور مشابه وجود دارد.

استخاره ذات الرقاع

در میان دسته اول، روایاتی است با این مضمون که برای رفع تحیر، در سه برگه، انجام دادن کار نوشته شود با تعبیر «بسم الله الرحمن الرحيم. خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانة افعله». و در سه برگه دیگر، ترک آن کار نوشته شود با عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم. خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانة لاتفعل». و این برگه‌ها زیر سجاده قرار داده شود و بعد از گزاردن دو رکعت نماز، صد بار طلب خیر در حال سجده، و خواندن دعای طلب خیر از خدا در همه کارها، کاغذها به هم خورده و یکی یکی از آنها برداشته شود. اگر سه کاغذ پشت سر هم، انجام کار یا ترک آن بود، همان اختیار می‌گردد و اگر مختلف بود، تا پنج کاغذ برداشته می‌شود و هر طرف از انجام یا ترک، بیشتر بود، همان اختیار می‌شود (ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۷۰، ح ۳).

این روایات را که مفادشان به استخاره ذات الرقاع مشهور است، می‌توان از دسته اول به شمار آورد؛ چرا که شیوه آن همان خواندن دو رکعت نماز و صد بار طلب خیر بعد از آن است.

دسته دوم: استخاره با قرآن

در حدیثی از «اليسع القمي» آمده است:

قلت لابي عبدالله: أريد الشيء فأستخير الله فيه فلا يوفق فيه الرأي أفعله أو ادعه. فقال: انظر إذا قمت إلى الصلاة، فإن الشيطان أبعد ما يكون من الانسان إذا قام إلى الصلاة، فانظر إلى شيء يقع في قلبك فخذ به و افتح المصحف فانظر إلى أول ما ترى فيه، فخذ به إن شاء الله تعالى؛ به امام صادق □ عرض کردم: کاری را اراده کرده و از خدا هم طلب خیر کرده‌ام، اما به نظر قطعی نمی‌رسم که آن را انجام دهم یا ترک کنم. (حال چه کنم؟) حضرت فرمود: آن گاه که به اقامه نماز بر می‌خیزی - که دورترین حالت شیطان از انسان، زمان ایستادنش به نماز است - پس در آن زمان بنگر چه چیزی به قلبت خطور کرده (انجام یا ترک)، همان را اختیار کن و قرآن را نیز باز کن و اولین چیزی را که در آن می‌بینی اختیار کن. ان شاء الله (خیر است) (تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۳۱۰، ح ۹۶۰).

۱. سند حدیث اول: «علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أسباط، و محمد بن أحمد، عن موسى بن القاسم البجلي، عن علي بن أسباط». سند حدیث دوم: «محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، قال: سئل الحسن بن الجهم أبا الحسن □ لابن أسباط».

این حدیث،^۱ به خاطر ابوعلی و الیسع قمی که هر دو مجهولند، ضعیف است. مضمون این حدیث، با آن چه امروزه به عنوان استخاره با قرآن انجام می‌شود، متفاوت است، اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین مستند نقلی برای انجام چنین استخاره‌ای همین حدیث است و منبع اصلی و کهن آن کتاب **تهذیب الأحکام** است.

از سوی دیگر، از امام صادق □ نهی از تفأل به قرآن وارد شده است: «لا تتفأل بالقرآن» (الکافی، ج ۲، ص ۴۶۰، ح ۷).

صاحب **وسائل** همین دو حدیث را در باب «جواز الاستخارة بالقرآن بل استحبابها و کراهة التفأل به» آورده است. یعنی وی بیش از یک حدیث در جواز یا استحباب استخاره به قرآن نیافته است.

سید بن طاووس، متونی را در کتاب **فتح الأبواب** تحت عنوان «فصل يتضمّن المشاورة لله - جلّ جلاله - بالمصحف المقدّس» آورده است که مضمون اکثر آن‌ها سفارش به تفأل زدن به قرآن است (ر.ک: **فتح الأبواب**، ص ۲۷۸ و ۲۷۹)، اما هیچ یک از این متون، منسوب به معصوم نیست و منبع موثقی ندارد و سند قابل توجّه هم برای آن‌ها ذکر نکرده است؛ علاوه بر این که با نهی از تفأل به قرآن، معارضه دارند. شاید منشأ بسیاری از استخاره‌های متفاوتی که امروزه بین عام و خاص متداول است، همین متون کتاب **فتح الأبواب** سید بن طاووس باشد. وی در این باب، تنها یک روایت از امام صادق □ خطاب به مفضل بن عمر پیرامون خواندن نماز جعفر طیار و دعای خاصی بعد از آن، جهت خواستن حاجتی مهم از خدای متعال آورده و بعد از آوردن این روایت بدون آن که مطلب را به جایی مستند کند می‌گوید:

صفة القرعة في المصحف: يصلي صلاة جعفر □ فاذا فرغ منها دعا بدعائها ثم يأخذ المصحف ثم ينوي فرج آل محمد بدء و عوداً، ثم يقول: اللهم إن كان في قضائك و قدرك أن تفرج عن وليك و حبّتك في خلقك في عامنا هذا و في شهرنا هذا، فأخرج لنا رأس آية من كتابك نستدل بها على ذلك. ثم يعد سبع ورقات و يعد عشرة أسطر من ظهر الورقة السابعة و ينظر ما يأتيه في الحادي عشر من السطر، ثم يعيد الفعل ثانياً لنفسه فإنه يتبين حاجته، إن شاء الله تعالى؛ توصيف قرعه به قرآن کریم: نماز جعفر □ را می‌خواند. پس از نماز، دعای خاص آن را هم بخواند. سپس قرآن را به دست گرفته و گشایش امر آل پیامبر را به طور مکرر نیّت کرده، بگوید: بار خدایا، اگر در قضا و قدر است که در این سال و در این ماه حاضر، برای ولی و حجت خود گشایشی پدید آوری، پس آیه‌ای از کتابت برای ما بگشا تا به

۱. سند این حدیث عبارت است از «محمّد بن علي بن محبوب عن أحمد بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن الحسن بن الجهم عن أبي علي عن الیسع القمي».

آن بر این امر استدلال کنیم. سپس (قرآن را گشوده) هفت ورق بشمارد و از پشت ورق هفتم، ده سطر بشمارد و در سطر یازدهم بنگرد (اگر مطلب خود را یافت که هیچ وگرنه) این عمل را برای خود تکرار کند تا مطلبش واضح گردد، ان شاء الله تعالی (همان، ص ۲۷۷).

ملاحظه متن فوق، کاملاً گویاست که مؤلف در پی آن نبوده که شکل استخاره گرفتن به این صورت را به امام صادق □ نسبت دهد، اما ارائه همین مطلب با همه عجیب بودنش، منشأ استخاره برخی افراد به این شکل شده که بعد از گفتن همین ذکر یا مشابه آن و باز کردن مصحف شریف، هفت برگ از آن را می‌شمرند و در برگ هفتم (و برخی در برگ هشتم)، ده سطر (و برخی هفت سطر) شمرده و سطر یازدهم (و برخی سطر هفتم و برخی سطر هشتم) را ملاحظه کرده و بر اساس آن چه از آیه می‌فهمند، خوب یا بد بودن انجام آن چه نیت شده را برداشت می‌کنند.

علامه مجلسی، شبیه متنی را که از **فتح الأبواب** نقل شد در بابی با عنوان «باب الاستخاره و التفأل بالقرآن المجید» در عنوان کلی «ابواب الاستخارات و فضلها» در کتاب **بحار الأنوار** نقل کرده است. وی این حدیث را با استناد به دست خط جدّ شیخ بهایی، و وی با استناد به دست خط شهید اول، و وی با استناد به دست خط شخصی به نام محمد بن احمد بن حسین بن علی بن زیاد، و وی با سندی که از شیخ طوسی شروع و به فضل بن عمر ختم می‌شود، از امام صادق □ آورده است (ر.ک: **بحار الأنوار**، ج ۸۸، ص ۲۴۵). اما سؤال آن است که چرا شیخ طوسی، خود این روایت را در کنار روایت الیسع قمی نیاورده و چرا سید بن طاووس آن را با چنین سندی نقل نکرده است؟

به هر جهت، نقل علامه مجلسی هم علاوه بر ضعف سند و ارسال آن، از منبع قابل وثوقی سر چشمه نگرفته است. وی دو روایت ضعیف السند دیگر را هم در آن جا بدین صورت آورده است:
الف:

أقول: وَ رَوَى لِي بَعْضُ الثَّقَاتِ عَنِ الشَّيْخِ الْفَاضِلِ الشَّيْخِ جَعْفَرِ الْبَحْرِيِّ - رَجَّهَ اللَّهُ - أَنَّهُ رَأَى فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا الْأَمَامِيَّةِ أَنَّهُ رَوَى مُرْسَلًا عَنِ الصَّادِقِ □ قَالَ: مَا لِأَحَدِكُمْ إِذَا ضَاقَ بِالْأَمْرِ ذَرْعًا أَنْ لَا يَتَنَوَّلَ الْمُصْحَفَ بِيَدِهِ عَازِمًا عَلَى أَمْرِ يَفْتَضِيهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. ثُمَّ يَفْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ ثَلَاثًا وَ الْإِخْلَاصَ ثَلَاثًا وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ثَلَاثًا وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ ثَلَاثًا وَ الْقَدْرَ ثَلَاثًا وَ الْجُحْدَ ثَلَاثًا وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا وَ يَتَوَجَّهُ بِالْقُرْآنِ قَائِلًا: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ وَ فِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَ كُلُّتَكَ التَّامَاتُ. يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ وَ يَا

جَامِعَ كُلِّ قَوْتٍ وَ يَا بَارِيَّ النَّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ يَا مَنْ لَا تَغْشَاهُ الظُّلُمَاتُ وَلَا تَنْتَشِبُهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ. أَسْأَلُكَ أَنْ تَحْيِيَ لِي بِمَا أَشْكَلُ عَلَيْ بِه فَإِنَّكَ عَلِيمٌ بِكُلِّ مَعْلُومٍ غَيْرُ مُعَلِّمٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرَ وَ جَعْفَرَ الصَّادِقَ وَ مُوسَى الْكَاطِمَ وَ عَلِيَّ الرَّضَا وَ مُحَمَّدَ الْجَوَادَ وَ عَلِيَّ الْهَادِي وَ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ وَ الْخَلْفَ الْحَجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - ثُمَّ تَفْتَحُ الْمُصْحَفَ وَ تَعُدُّ الْجَلَالَاتِ الَّتِي فِي الصَّفْحَةِ الْيُمْنِي ثُمَّ تَعُدُّ بِقَدْرِهَا أَوْزَاقاً ثُمَّ تَعُدُّ بِعَدْدِهَا أَشْطُرًا مِنْ الصَّفْحَةِ الْيُسْرَى ثُمَّ تَنْظُرُ آخِرَ سَطْرِ نَحْدِهِ كَالْوَحْيِ فِيهَا تُرِيدُ. إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى؛

می‌گوییم: برخی از افراد مورد اعتماد، از شیخ جعفر بحرینی برای من چنین روایت کرده‌اند که وی در برخی از تألیفات علمای شیعه دیده است که به طور مرسل از امام صادق □ چنین روایت شده که حضرت فرمود: چرا هرگاه کار بر یکی از شما تنگ آمد، قرآن به دست نمی‌گیرد و... (بحار/الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۴۴).

ب:

أقول: وجدت في بعض مؤلفات أصحابنا أنه قال مما نقل من خط الشيخ يوسف بن الحسين القطيفي ما هذا صورته نقلت من خط الشيخ العلامة جمال الدين الحسن بن المطهر - طاب ثراه: رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ □ قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ الْإِسْتِخَارَةَ مِنَ الْكِتَابِ الْعَزِيزِ، فَقُلْ بَعْدَ الْبَسْمَلَةِ: إِنْ كَانَ فِي قَضَائِكَ وَ قَدْرِكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَى شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ بِفَرْجٍ وَلَيْكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ فَأَخْرِجْ إِلَيْنَا آيَةً مِنْ كِتَابِكَ نَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَى ذَلِكَ. ثُمَّ تَفْتَحُ الْمُصْحَفَ وَ تَعُدُّ سِتَّ وَرَقَاتٍ وَ مِنَ السَّابِعَةِ سِتَّةً أَشْطُرٍ وَ تَنْظُرُ مَا فِيهِ؛

می‌گوییم: در بعضی از تألیف‌های علمای شیعه چنین یافتیم که گفته است در میان آن چه از دست‌نوشته‌های شیخ یوسف بن حسین قطیفی نقل شده مطلبی است که صورتش چنین است: نقل می‌کنم از دست‌نوشته علامه جمال‌الدین حسن بن مطهر (علامه حلی) که از امام صادق □ روایت شده: اگر خواستی از طریق قرآن عزیز استخاره کنی، بعد از بسم الله بگو... (همان، ص ۲۴۶).

صدر این دو روایت، گویای وضعیت سند و منبعی که علامه مجلسی این دو را از آن نقل کرده هست و نیاز به بیان ندارد که این دو روایت از جهت سندی در نهایت ضعف بوده و از منبع اطمینان‌آوری هم نقل نشده است.

سید بن طاووس در باب دیگری از کتاب **فتح الأبواب** با عنوان «الباب السادس في بعض ما رويته من عمل حجة الله - جلّ جلاله - المعصوم في خاص نفسه بالاستخارة» روایتی را از کتاب **النوادر**، تألیف شخص نامعلومی به نام خطیب مستغفری، آورده است:

ذَكَرَ الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْخَطِيبُ الْمُسْتَعْفِرِيُّ بِسْمَرْقَنْدٍ فِي دَعَوَاتِهِ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَتَقَالَ بِكِتَابِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فَأَقْرَأْ سُورَةَ الْإِخْلَاصِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ ثَلَاثًا ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ تَقَالَ بِكِتَابِكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ فَأَرِنِي مِنْ كِتَابِكَ مَا هُوَ مَكْتُومٌ مِنْ سِرِّكَ الْمَكْنُونِ فِي غَيْبِكَ. ثُمَّ افْتَحِ الْجَامِعَ وَخُذِ الْقَالَ مِنَ الْخَطِّ الْأَوَّلِ فِي الْجَانِبِ الْأَوَّلِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعُدَّ الْأَوْرَاقَ وَالْخُطُوطَ. كَذَا أَوْرَدَ مُسْنَدًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛

امام خطیب مستغفری، در سمرقند در دعواتش ذکر کرد: هر گاه خواستی به کتاب خدا - عز و جل - تقال جویی، سه مرتبه سوره اخلاص را بخوان، سپس سه مرتبه صلوات بفرست و بگو: «خدایا، من به کتاب تو فال زدم و بر تو توکل کردم، پس از کتاب خود آن چه را از سر تو که پوشیده و در پس پرده غیب توست، به من بنمایان». سپس جامع (قرآن) را باز کن و از خط اول در طرف اول و بدون این که صفحات و سطرها را بشماری، فال خود را بگیر. این چنین مستند به رسول خدا ﷺ آورده است (فتح الأبواب، ص ۱۵۶).

این حدیث، علاوه بر نداشتن منبع مورد وثوق و نداشتن سند متصل به معصوم، با نهی از تقال به قرآن در تعارض است.

استخاره با تسبیح

به نظر می‌رسد استخاره با تسبیح، از موارد قرعه محسوب می‌شود و بحثی مجزا و مجالی دیگر را می‌طلبد و در این مقال به آن پرداخته نمی‌شود.

جمع بین روایات

روایات کیفیت استخاره، با هم تعارض ندارند تا نیاز به جمع بین آن‌ها باشد، بلکه دو امر مثبت و قابل جمع با یکدیگر هستند. اما بحث در ترجیح یکی از این دو دسته روایت در مقام عمل است، تا اگر کسی خواست در امری خصوصاً اگر مهم باشد استخاره کند، بداند که بر اساس رهنمود اهل بیت کدام روش را برگزیند.

در این باره به چند نکته اشاره می‌شود:

۱. دسته اول از احادیث که خواندن دو رکعت نماز و طلب خیر از خدا را همراه با توکل و رضا به قضای الهی در بر داشت، به لحاظ تعداد، قابل توجه بوده و به حدّ تواتر معنوی می‌رسد. و از جهت لفظی و عبارت‌های مشابهی که با سندهای مختلف و در منابع حدیثی گوناگون، آمده به حدّ خبر مستفیض می‌رسد. علاوه، در بین آن‌ها احادیثی با سند صحیح و موثق موجود است. در حالی که دسته دوم را روایاتی با سند ضعیف تشکیل داده است و از منبع اطمینان‌آوری هم گزارش نشده‌اند.

۲. در دسته اول، معارفی والا چون علم خدا به تمامی امور از جمله خیر و شر انسان‌ها، قدرت بی نهایت او بر انجام امور از جمله پدید آوردن خیر برای کسی، و نیز فضل و کرم گسترده او، ارائه شده است.

۳. همچنین مفاهیمی عالی از اخلاق اسلامی، چون توکل به خدا، رضا به قضای الهی، دعا و طلب خیر و امید داشتن به اجابت از طرف خدا که هر یک پایه‌های اساسی و استوار در حوزه معارف دین محسوب می‌شود، در دسته اول احادیث به چشم می‌خورد.

۴. بر اساس صریح آیات فراوانی از قرآن کریم (مانند سوره انعام، آیه ۵۹ و ۷۳؛ سوره اعراف، آیه ۱۸۸؛ سوره یونس، آیه ۱۸۸؛ سوره نمل، آیه ۶۵؛ سوره سبأ، آیه ۷۴)، کسی جز ذات اقدس الهی، از پس پرده و حقایقی که قرار است در عالم تکوین رخ دهد که از آن به غیب تعبیر شده است، اطلاع و آگاهی ندارد. و فقط در مواردی خاص و برای افرادی ویژه، بر اساس آن چه خود صلاح می‌داند. علم و آگاهی محدودی از غیب پدیدار می‌سازد و آن‌ها را به طور محدود بر بخشی از حقایق عالم هستی مطلع می‌سازد (مانند آن که خداوند در مورد حضرت ابراهیم می‌فرماید: وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونِ مِنَ الْمُوقِنِينَ. سوره انعام، آیه ۷۵). پس اگر قرار بود با پیمودن راه آسانی چون استخاره با قرآن، افراد نسبت به حقایق هستی و امور غیبی آن و آینده اطلاع یابند، همگان این راه را انتخاب کرده و می‌پیمودند و در واقع، دیگر غیب، نهان و پنهانی در کار نبود بلکه همه چیز برای همه آشکار و پیدا بود.

ناگفته نماند شاید افرادی خاص از اولیای خدا با برقرار کردن ارتباطی معنوی با ساحت قدس الهی، موفق به دریافت اطلاعاتی کاملاً محدود و اجمالی و گاهی مبهم و کلی شوند که این دریافت می‌تواند از طریق استخاره و یا هر طریق دیگری باشد و البته که تأثیری در قضا و قدر نداشته و در واقع بر بخشی جزئی و محدود از همان مقدرات، آگاهی یافته است.

۵. شاید رویکرد استخاره با قرآن، آن هم به طور گسترده و عدم استقبال مطلوب و شایسته از عمل به احادیث دسته اول (که می‌توان مفاد همان احادیث را استخاره حقیقی، منطبق و هماهنگ با فرهنگ و مفاهیم شریعت دانست) یکی از این سه عامل را داشته باشد: ۱. این احادیث، برای عموم افراد مذهبی ارائه نشده است. ۲. آسان‌تر بودن استخاره با قرآن نسبت به خواندن دو رکعت نماز و صد بار طلب خیر کردن از خدا و خواندن دعایی خاص. ۳. اعتقاد درست یا غلط به این که استخاره با قرآن، اموری از آینده و حقایق عالم تکوین را روشن می‌سازد.

استخاره و تأثیر آن بر قضای الهی

استخاره، بر اساس مضمون دسته اول از روایات (خواندن نماز و صد و یا صد و یک بار طلب خیر بعد از آن و خواندن دعایی ویژه و واگذار کردن امر به خدا)، می‌تواند مقدرات غیر محتوم و حتی گاه محتوم را عوض کند. این مطلب، از خود احادیث مبنی بر تأثیر ویژه دعا در شکل‌گیری

مقدّرات به دست می‌آید. چنان چه در حدیثی مکرّر از طریق معصومان □ آمده است: «الدعاء یردّ القضاء المبرم؛ «دعا، قضای محتوم را بر می‌گرداند» (ر.ک: الخصال، ص ۶۲۰؛ تحف العقول، ص ۱۱۰؛ عدة الداعی، ص ۱۷).

اما استخاره با قرآن کریم که امروزه بر اساس مضمون چند روایت ضعیف، به طور گسترده در جامعه مذهبی رواج یافته و به گونه‌های مختلف انجام می‌شود، (آن چه امروزه متداول است این است که بعد از گفتن ذکر خاصی که آن هم متفاوت است، برخی سوره حمد می‌خوانند و برخی سوره توحید و برخی هر دو را با تعدادی متفاوت، برخی همراه با صلوات و برخی بدون آن، برخی همراه دعایی که معنای تفأل به قرآن را در بر دارد: اللَّهُمَّ اِنِّیْ تَفَأَلْتُ بِکَتابک... و برخی با دعایی دیگر و برخی بدون دعایی خاص. برخی زمان خاصی را برای استخاره با قرآن در نظر می‌گیرند و برخی مقید به زمان خاص نیستند و هر وقتی را برای آن مناسب می‌دانند. البته برای هیچ یک از آن‌ها ذکرهای پیش گفته، مستند نقلی از طرف پیامبر و اهل بیت گرامش □ یافت نشده است. هر کسی بر اساس تجربه شخصی و یا آموخته‌ای ویژه از اساتیدش و یا آن چه به قلبش خطور کرده، ذکر خاصی را برای استخاره با قرآن به کار می‌برد و سپس قرآن را گشوده به اولین آیه از صفحه سمت راست نظر کرده - و برخی نیز هفت ورق از آن می‌شمرند و... - و آن چه از آیه می‌فهمد را به عنوان خوب یا بد بودن عملی که نیت کرده به کار می‌بندد. البته برداشت افراد نیز متفاوت است. برخی بر اساس امر و نهی آمده در آیه و یا وعده و وعید و یا بهشت و دوزخی که در آیه ذکر شده، خوب و بد انجام کاری را که نیت شده می‌فهمند و برخی بر اساس آن چه در آخر آیه آمده است و برخی بر اساس معنا و مضمون کل آیه، مطلبی را برداشت می‌کنند) موجب تغییر در قضا و قدر الهی نمی‌شود. هیچ دلیل عقلی و نقلی، بر تأثیر این گونه استخاره بر مقدّرات الهی یافت نشد و شاید بتوان گفت اصلی‌ترین فایده آن خارج کردن شخص متحیر از سرگردانی و تحیر است. البته شخص با این عمل می‌تواند دو چیز را نیت کند. یکی، بیرون رفتن از تحیری که نه عقل خودش و نه مشورت با دیگران توانسته او را از تحیر رها کند. دوم، این که از خدا بخواهد هر طرف از انجام یا ترک آن کار مطلوبیت بیشتری نزد او دارد، از طریق استخاره با قرآن به وی بنمایاند. آن چه مسلم است آن که هیچ یک از این دو، تغییری در مقدّرات الهی در مورد فرد استخاره گیرنده ایجاد نکرده بلکه در واقع همان انجام یا ترک کاری را که از طریق استخاره با قرآن برمی‌گزیند، برای وی مقدّر شده بوده و حتی انتخاب از طریق استخاره نیز برای وی مقدّر بوده و تنها با استخاره از حالت دودلی خارج شده و همان مقدّر خود را انتخاب نموده است.

کتاب نامه

- **الخصال**، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق) (م ۳۸۱ ق)، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- **الفصول المهمة فی تألیف الامة**، سید شرف الدین.
- **الكافی**، محمد بن یعقوب الكلینی (م ۳۲۹ ق)، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الكتب الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳.
- **المجازات النبویة**، سید رضی (م ۴۰۶ ق)، تحقیق: طه محمد الزيتی، قم: منشورات مكتبة البصیرتی.
- **المحاسن**، احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ ق)، تحقیق: سید جلال الدین حسینی، تهران: دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ ق.
- **النهاية فی غریب الحديث**، ابن اثیر، تحقیق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم: مؤسسة اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
- **بحار الأنوار**، علامه مجلسی م ۱۱۱۱ ق، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- **تحف العقول**، حسن بن علی بن شعبة الحرانی (م قرن ۴ ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم ۱۴۰۴ ق.
- **تهذیب الاحکام**، محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ ق)، تحقیق: سید حسن الموسوی الخراسان، تهران: ناشر دار الكتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
- **ثواب الاعمال**، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، تحقیق: سید محمد مهدی حسن الخراسان، قم: منشورات الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- **دعائم الاسلام**، قاضی النعمان المغربي (م ۳۶۳ ق)، تحقیق: آصف بن علی اصغر الفیضی، قاهره: دار المعارف، ۱۳۸۳ ق.
- **سنن ابن ماجه**، محمد بن یزید القزوينی (م ۲۷۳ ق)، تحقیق: محمد فؤاد الباقي، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- **سنن ابی داود**، سلیمان بن اشعث سجستانی (م ۲۷۵ ق)، تحقیق: سعید محمد اللحام، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- **صحیح بخاری**، محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ ق)، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۱ ق.
- **صحيفة سجادية**، امام زین العابدین □، تحقیق: عبد الرحیم افشاری زنجانی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- **عدة الداعي**، ابن فهد حلی (م ۸۴۱ ق)، تحقیق: احمد الموحدي القمی، قم: مكتبة الوجدانی.

- عیون الحکم والمواظ، علی بن محمد الیثی (م قرن ۶ ق)، تحقیق: شیخ حسین حسینی بیرجندی، قم: دار الحديث، چاپ اول.
- فتح الابواب، سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق)، تحقیق: حامد الخفاف، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۷ ق)، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- معجم مقاییس اللغة، ابو الحسین احمد بن فارس بن زکریا (م ۳۹۵ ق)، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة الأعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی (م ۵۴۸ ق)، منشورات الشریف الرضی، چاپ ششم، ۱۳۹۲ ق.
- نهج البلاغه، گردآوری: سید رضی (م ۴۰۶ ق)، تحقیق: محمد عبده، قم: دار الذخائر، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن الحسن الحر العاملی (م ۱۱۰۴ ق)، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

ادب
الاشیاء

دو فصلنامه پژوهشی - اطلاع رسانی • شماره هشتم و نهم - پاییز ۸۸ - تابستان ۸۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی